



## بررسی مقایسه ای سیاست دولت ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه

پدیدآورده (ها) : قنبری، صباح؛ خسروی زاده، صباح  
تاریخ :: مطالعات تاریخ اسلام :: پاییز 1395 - شماره 30 (علمی-پژوهشی/ISC)  
از 159 تا 178

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1173692>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان  
تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## بررسی مقایسه‌ای سیاست دولت ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه

صبح قنبری<sup>۱</sup>

صبح خسروی‌زاده<sup>۲</sup>

**چکیده:** طریقت قادریه از نخستین سلسله‌های منظم صوفیانه در جهان اسلام و متسبب به شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ ق. ۱۰۷۷- ۱۱۶۶ م) است که در فاصله سده هشتم تا دوازدهم هجری در جغرافیای پهناوری از سودان تا میان مسلمانان چین، از هند تا دورترین سرحدات اروپایی دولت عثمانی پراکنده شد. منشأ نخستین این طریقت عراق و شهر تاریخی «هزار و یک» فرقه بغداد عصر شکوه سلجوقی - عباسی بود. از مکتب جنید انشعاب یافت و پیروان آن ابتدا بیشتر بر مذهب حنبلی بودند؛ اما بعد مخصوصاً در مصر و کردستان به پیروان شافعی آن هم افزوده شد. پرسش اساسی‌ای که این مقاله حول محور آن سامان یافته، این است که چرا طریقت قادریه در ایران دفع و در عثمانی جذب شد؟ این طریقت صوفیانه حداقل از دو جهت برای دولت‌های ایرانی، صفوی و افشاری مهم بود. ابتدا به واسطه رویکرد ضدشيعی که این طریقت داشت و در مرتبه بعد به جهت حضور پررنگ و مؤثر قادریه در جغرافیای مورد منازعه دولت‌های ایران و عثمانی یعنی عراق امروزی و مناطق کردنشین. طریقت قادریه همواره در جنگ‌های ایران و عثمانی جانب دومی را داشت و دولت آن را به قیامت و پایان جهان خاکی متصل می‌کرد. بالطبع، سیاست دولت ایران نسبت به آن دفعی بود، بر خلاف عثمانی که سیاستی جذبی برای این طریقت داشت. حاصل این سیاست دفع و جذب، متوقف ماندن طریقت قادریه در ایران و گسترش آن در قلمرو دولت عثمانی بود.

**واژه‌های کلیدی:** طریقت قادریه، عثمانی، ایران، صفویه، افشاریه

۱ دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران sabahgh62@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین sabah.khosravi@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۰۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۰۴

## A Comparative Study of Iran and Ottoman's Policy towards Qadiriyya

Sabah Ghanbari<sup>1</sup>

Sabah Khosravizadeh<sup>2</sup>

**Abstract:** Qadiriyya is the first systematic dynasty of Sufi in the Muslim world that its name is derived from Abdul-Qadir Gilani (1077–1166 AD). The order is widespread among Muslims, from India to Sudan and the European frontiers of the Ottoman Empire between the eighth and twelfth - century AH. The first origin of Qadiriyya was Iraq and the historic city of “One Thousand and One” sects, i.e. Baghdad, which has survived the Mongolian conquest, and remained an influential Sunni institution. This period was the grandeur era of the Seljuk-Abbasid. The Qadiriyya was divided from Junayd School, and its followers were initially followers of Hanbali School, however, especially in Egypt and Kurdistan, a growing number of Shafi'i followers were added to them. The basic question of this paper is that why the Qadiriyya was rejected in, and meanwhile was welcomed in the Ottoman Empire? This Sufi order was important for Iranian governments, i.e. Safavid and Afsharid, at least for two reasons: first due to the anti-Shi'ism approach of this doctrine, and second, because of the strong and effective presence of Qadiriyya in the disputed areas between Iran and Ottoman governments, i.e. today's Iraq and the Kurdish regions. Qadiriyya, with regard to the Iran and Ottoman wars, was always supportive of Ottoman and, believed that its state will last until resurrection and the end of the world. Consequently, the Iranian government's policy towards it was rejecting, contrary to the Ottoman's that had adopted a welcoming approach. The result of these contrary policies was that Qadiriyya was suppressed in Iran, but spread throughout the territory of the Ottoman Empire.

**Keywords:** Qadiriyya doctrine, Ottomans, Iran, Safavid, Afsharid

---

1 Phd in history of Islam, University of Tehran, sabahgh62@gmail.com

2 Phd student in history of Iran at the Islamic Era, Imam Khomeini International University, sabah.khosravi@gmail.com

## مقدمه

وقتی دو ملت یا دو دولت قدرتمند در همسایگی هم قرار می‌گیرند، آن هم از قرن هفتم تا چهاردهم، شاید اولین کلمه‌ای که به ذهن خطور می‌کند مناسبات باشد. ایران و عثمانی تنها دوسرزمین هم‌مرز نیستند بلکه دو تمدن همسایه هستند که به قول استاد فقید تاریخ دکتر باستانی پاریزی از هم ارث می‌برند.<sup>۱</sup> به همین جهت است که امروز مثلاً شاعر نامدار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی همان اندازه که در ایران جایگاه دارد در ترکیه نیز محل توجه است. ایران و عثمانی تجربه‌های تاریخی مشترک زیادی دارند که شاید برجسته‌ترین آنها مشروطه باشد که به خوبی پیوند تاریخ دو ملت را نشان می‌دهد. مهاجرت دوطرفه مردم و حتی دولتمردانی مثل شاهزاده بایزید و القاص میرزا پدیده روشنی در تاریخ ایران و عثمانی است که مخصوصاً مهاجرت دسته اول در عمیق کردن پیوند دو کشور مؤثر بود. تاریخ ما با عثمانی تنها جنگ چالدران، فتح تبریز، فتح بغداد یا کشاکش‌های مرزی نیست که برنده آن اروپایی‌ها بودند. در واقع ایران و عثمانی شریک‌های نزدیکی هستند که در کنار هم به بافتن «دار قالی تمدن» کمک کرده‌اند. قطعه‌ای از این دار قالی تصوف اسلامی است که اگر سهم این دو را از آن کم کنیم شاید چیزی از آن برای ارائه باقی نماند! شاذلیه، رفاعیه، بکناشیه، مولویه، ذهبیه، نعمت‌اللهیه، نوربخشیه و غیره تنها بخشی از این سهم هستند که هر کدام خود گوشه‌ای از تاریخ فرهنگی مسلمانان را نشان می‌دهند. برخی از شاخه‌های درخت تصوف در ایران و عثمانی مشترک است که از میان مشهورترین آن‌ها می‌توان به طریقت قادریه اشاره کرد. این طریقت در جغرافیای محل منازعه این دو یعنی در عراق شکل گرفت. بنیان‌گذار قادریه شیخ مشهور ایرانی - عبدالقادر گیلانی - متولد روستای نیف در همسایگی دریای خزر بود. عالمی که افکار خود را در بغداد عصر «مدرسه نظامیه» طرح کرد، اما شکوفایی آن را تاریخ در سرزمین‌های عثمانی، آسیای صغیر، بالکان و بین‌النهرین دید. طریقت قادریه میراث مشترک ملت‌های مختلفی است که از هند تا بوسنی صاحب زندگی و فرهنگ هستند. اما پژوهش حاضر بنا دارد که در این نوشتار تنها به دو صاحب این مرده‌ریگ یعنی ایران و عثمانی اشاره کند و سیاست آن‌ها را نسبت به آن در برهه‌ای از زمان (۹۰۷-۱۶۳۰ ق. / ۱۵۰۱-۱۷۵۰ م.) نشان دهد. آثار پژوهشی درباره مسئله تحقیق حاضر در

۱ حسن حضرتی (۱۳۸۹)، مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۷.

واقع نوشته‌های پراکنده‌ای است که چندان امکان استفاده مستقیم ندارند. مروری بر پیشینه پژوهش یاد شده، حاکی از آن است که آثاری نظیر تاریخ عثمانی نوشته اسماعیل حقی اوزون چارشلی؛ ظهور ترکیه نوین، اثر برنارد لوئیس؛ «چیم دی»: قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا در کردستان ۱۹۳۲-۱۹۱۹، نوشته احمد خواجه افندی؛ یادداشت اثر رفیق حلمی؛ و تاریخ تصوف در کردستان اثر محمدرئوف توکلی از جمله مراجع متعدد تاریخی است که هر یک به شکلی به موضوع پژوهش در حیطه مورد نظر ما پرداخته‌اند، اما به مسئله تحقیق حاضر نزدیک نشده‌اند. مهم‌ترین اطلاعات این مراجع مربوط به نفوذ طریقت قادریه به عثمانی و ایران و گسترش آن است. مقایسه اطلاعات این منابع با هم به ما در رسیدن به هدف خود یعنی بررسی مقایسه‌ای سیاست ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه کمک می‌کند.

### طریقت قادریه، پیدایش و گسترش در ایران و عثمانی

#### الف. پیدایش و گسترش

شیخ عبدالقادر گیلانی سرسلسله طریقت قادریه در جغرافیای عراق و مشخصاً در بغداد افکار خود را ارائه کرد. ثمره علمی تلاش‌های شیخ عبدالقادر، دانشجویان زیاد و تألیفات متعدد او است که هر کدام از آنها به نوبه خود، قسمتی از تفکرات او را اشاعه و بسط دادند. در ابتدا به اولاد شیخ عبدالقادر در بغداد و بعدها به مریدانش عنوان «القادیون» داده شد. العبر فی خبر من غیر تألیف ذهبی (متوفی ۷۴۷ق./۱۳۴۷م.) از قدیمی‌ترین کتبی است که از قادریه به‌عنوان طریقتی مشخص با مریدانی خاص صحبت می‌کند.<sup>۱</sup> پس محتمل است عنوان قادریه یا قادیون برای اولین بار در جغرافیای عراق طرح شده باشد.

چند دهه بعد از مرگ شیخ عبدالقادر، فرزندان و شاگردان او تا دورترین نقاط سرزمین‌های اسلامی پراکنده شدند. علاوه بر ناکامی‌های سیاسی و اجتماعی که در بغداد نصیب قادیون شد، وظیفه ارشاد تبلیغ نیز در این پراکندگی مؤثر بود. در النجوم الزاهره آمده است که جلال‌الدین ابوالمظفر عبیدالله بن یونس حنبلی وزیر خلیفه الناصر (حک. ۵۷۵-۶۲۲ق./۱۱۸۰-۱۲۲۵م.) خانه عبدالقادر گیلانی را خراب و فرزندان او را پراکنده کرد و

۱ شمس‌الدین احمد ذهبی (۱۹۶۳)، العبر فی خبر من غیر، الجزء الثانی، تحقیق الدكتور صلاح‌الدین المنجد، کویت: ابی‌نا، ص ۲۲۲.

گفته شده است که کسی را فرستاد تا شبانه قبر عبدالقادر را نبش کنند و استخوان‌های او را در دریا بیاندازند.<sup>۱</sup> با توجه به محدودیت منابع، علت دقیق این تعرض به خاندان عبدالقادر به درستی مشخص نیست. موسی فرزند شیخ به سوریه و علاءالدین بغدادی، سید محمد غوث، ابراهیم و عبدالعزیز از نوادگان شیخ به ترتیب به سوریه، هند و مراکش مهاجرت کردند. آرامگاه الغرافه در مصر مهمترین سند حضور نوادگان عبدالقادر در آن سرزمین است. اما به‌خاطر وجود قبر شیخ عبدالقادر و هسته مرکزی خانواده او در عراق همواره این منطقه برای پیروان طریقت قادریه دارای اهمیت بوده است. به خاطر همین مرکزیت است که اسماعیل رومی (متوفی ۱۰۴۱ق./۱۶۳۲م.) بنیان‌گذار واقعی طریقت قادریه در ترکیه و شیخ اسماعیل ولیانی (۱۰۸۰-۱۱۵۷ق./۱۶۷۰-۱۷۴۵م.) مؤسس شاخه برزنجی طریقت قادریه در کردستان برای اخذ این طریقت به بغداد رفتند.<sup>۲</sup>

درست در زمانی که طریقت قادریه در عراق در حال شکل‌گیری بود در سوریه نیز آوازه شیخ عبدالقادر و مریدان او و افکار آنها پیچیده بود.<sup>۳</sup> مهاجرت فرزندان و نوادگان و البته مریدان شیخ عبدالقادر از عراق به تدریج موجب شد تا هسته دوم «قادیون» در شام تشکیل شود. حالا علاوه بر عراق، شام نیز پایگاه عمده طریقت قادریه شده بود. مهاجرت ارادتمندان شیخ عبدالقادر به سوریه تا حدی بود که به تدریج تعداد زیادی از صوفیان و عارفان آنجا دل به محبت قادریه بستند.<sup>۴</sup> مذهب بیشتر شیوخ قادری در سوریه حنبلی و به‌ندرت حنفی بوده است و بیشتر آنها در شهرهای دمشق، بعلبک، حلب و حماة اقامت داشتند. با توجه به تاریخ اقامت شیوخ قادری در سوریه، سده سیزدهم را می‌توان دوران شکوه این طریقت در آنجا دانست. در نیمه دوم همین سده به تدریج مهاجرت شیوخ قادری از سوریه به سوی مصر و مشخصاً قاهره آغاز شد.<sup>۵</sup> در میان طرفداران برجسته قادریه در مصر، علاوه بر صوفی و حتی

۱ جمال‌الدین ابن‌المحاسن یوسف ابن تغری بردی (بی تا)، *النجوم الزاهرة فی ملوک و قاهره*، مصر: نشر المؤسسة المصرية العامة لتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر، صص ۱۴۰-۱۴۲.

۲ اسماعیل حقی ازوزن چارشلی (۱۳۷۲)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه دکتر وهاب ولی، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۴۵۷؛ عبدالکریم مدرس (۱۴۰۴)، *بنه ماله زانباران*، بغداد: چاپخانه شفیق، ص ۵۶۸.

۳ تادفی حنبلی (۱۹۵۶)، *قلائد الجواهر فی مناقب عبدالقادر*، القاهرة: الطبعة الثانية، صص ۵۱ - ۵۵؛ نورالدین علی بن یوسف شطنوفی (۱۴۲۱)، *بهجة الاسرار و معدن الانوار فی بعض مناقب قطب الربانی*، بی جا: المكتبة الازهریة للتراث، ص ۲۲.

۴ ذهبی، همان، ج ۲۰، ص ۴۴۰؛ شطنوفی، همان، صص ۴۰-۴۳؛ تادفی حنبلی، همان، ص ۵؛ ابی‌فلاح عبدالحی ابن عماد حنبلی (بی تا)، *السننات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۴، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، ص ۷۰۳.

۵ شطنوفی، همان، صص ۳۲-۳۳.

بیشتر از آن فقیه، محدث و ادیب به چشم می خورد. عده‌ای از طرفداران شیخ در مصر مثل شیخ ابن‌المجید مبارک و علی بن ازدمر اصالتی بغدادی دارند. یکی از معروفترین مروجان قادریه در مصر، محمد بن عبدالصمد کسی است که قادریه را در سده سیزدهم به مصر برده است. در نتیجه فعالیت‌های تبلیغی، مصر محیطی مناسب برای رشد قادریه شد. زمانی که چند دهه بعد از مرگ شیخ عبدالقادر عده‌ای از خاندان شیخ راهی مصر شدند بازار این طریقت در مصر بسیار گرم بود.<sup>۱</sup>

### ب. گسترش قادریه در حاکمیت عثمانی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که طریقت قادریه توسط اشرف و عبدالله رومی در اواخر سده پانزدهم وارد مرکز امپراتوری عثمانی شد ولی اندازه سرعت نشر آن به اندازه توسعه سایر طریقت‌ها نبود. شیخ فیض‌الله افندی اولین پیر قادریه در عثمانی و اسماعیل رومی (متوفی ۱۰۴۰ق. / ۱۶۳۱م.) از اهالی طوسیا بنیان‌گذار واقعی این طریقت در آنجا است. او به بغداد رفت و خود را به طریقت عبدالقادر گیلانی منتسب کرد و با عنوان پیرثانی به استانبول بازگشت و تا زمان فوتش در «قادری‌خانه» (خانقاه قادری) واقع در محله توپخانه به ارشاد پرداخت. او خانقاه و تکایای زیادی در بسیاری از شهرها دایر کرد و موجب انتشار قادریه در قلمرو عثمانی شد.<sup>۲</sup> گسترش مرزی قلمرو عثمانی تا بصره و مصر، سبب گسترش طریقت‌های موجود در عراق، سوریه، مصر و آناتولی و روم گردید. طریقت قادریه در عثمانی تحت نفوذ بعضی از شیوخ متنفذ خود به شاخه‌های مختلفی چون اشرفیه، اسدیه، رومیه، اکبریه، هلالیه منشعب شد. اما این انشعابات بیشتر از آنکه بیانگر تمایزات آنها در باورها و آداب باشد، نشان‌دهنده آشفتگی و رقابت‌های قومی، طبقه‌ای و ایلی در میان آنها است. نفوذ و گسترش طریقت قادریه در عثمانی به حدی بود که توجه سلاطین عثمانی را نیز جلب کرد. در دوره تنظیمات (۱۸۳۹-۱۸۷۶م.) بر طبق تصمیمات اتخاذ شده در نشست علما و شیوخ اعضای خانقاه‌های بکناشی که اهل طریقت‌های نقشبندیه، قادریه و سعیدیه بودند برای مدت طولانی به عنوان قیوم منصوب شدند. در کنار خیل افراد ترور شده صوفیان، گروه زیادی تبعید گردیدند و به شهرهایی در آناتولی که تحت سیطره فکرة متعصب سنی‌گرایانه قرار داشت فرستاده شدند.<sup>۳</sup>

۱. نجم‌الدین الغزی (۱۹۴۹)، *الکوکب والسائرة با اعیان المئة العاشرة*، حقه و ضبط نصابه، الدكتور جبرائیل سلیمان جبور، ج ۱، لبنان: مطبعة المرسلین، ص ۲۵۱.

۲. چارشلی، همان، ج ۳، ص ۴۵۷.

۳. الیزابت اوزدالگا (۱۳۸۹)، *نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی*، ترجمه فهیمه ابراهیمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۲۶.

سلطان عبدالحمید دوم (حک. ۱۸۷۶-۱۹۰۹م.) در چارچوب سیاست‌های اسلامی خود به طریقت‌ها توجه داشت. ترک‌های جوان نیز سعی در استفاده از اهرم سلسله‌های تصوف و خانقاه‌های آنها برای پیشبرد تبلیغات سیاسی خود داشتند.<sup>۱</sup> طریقت قادریه از جمله طریقت‌های صوفیانه‌ای بود که در همین راستا مورد توجه ترک‌های جوان قرار گرفت. سقوط خلافت عثمانی برای طریقت‌ها ضربه سختی بود. به‌طور کلی اضمحلال امپراتوری عثمانی، ضربه شدیدی به این گروه‌ها وارد ساخت و حیات آنها را تبدیل به زندگی مخفیانه توأم با ترس و هراس نمود.<sup>۲</sup> انزوای سیاسی، فعالیت زیرزمینی و تضعیف قشر علمای مذهبی سبب شد تا طریقت‌ها و از جمله قادریه به تدریج در دوران جمهوری ترکیه دست به احیای خود بزنند و در بازخیزی اسلامی ترکیه مؤثر واقع شوند. طریقت قادریه پس از سقوط امپراتوری عثمانی و تأسیس نظام جمهوری در ترکیه مجبور شد تا بیشتر در انزوا قرار گیرد اما همین انزوا؛ آنها را از آشوب‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران دور کرد. حملات ملی‌گرایان ترک بیشتر متوجه علمای مذهبی شد که در برابر اصلاحات به شدت موضع گیری کردند. سه خاندان مهم قادریه در کردستان ترکیه، شمزینان یا نه‌ریه، شیخ بهاء‌الدین کفراوی و خاندان شیخ فهیم اروسی هستند که اولی برزنجی و دومی و سومی طالبانی هستند.<sup>۳</sup> بتلیس و تیلو دو مرکز مهم نشر و ترویج تعالیم قادریه در کردستان ترکیه بود. در بین مشایخ قصبه تیلو، به‌خصوص شیخ اسماعیل فقیرالله (متوفی ۱۱۴۶ق. / ۱۷۳۴م.) در ارشاد مریدان آن سامان توفیق قابل ملاحظه‌ای یافت. مرکز خاندان اروسی منطقه حکاری است و شیخ عبدالکریم پسر شیخ طه از مشهورترین شیوخ آن‌ها محسوب می‌شود.

### ج. گسترش قادریه در کردستان ایران

با اینکه شیخ عبدالقادر گیلانی، سرسلسله قادریه، نژاد و منشأ ایرانی دارد ولی طریقت او خیلی دیر به ایران رسید. شاید به این علت که در سده‌های ۸ و ۹ق. / ۱۴ و ۱۵م. که عصر گسترش قادریه است بازار طریقت‌های صوفیانه در ایران گرم بود به همین واسطه مجالی برای اشاعه این طریقت پیش نیامد. اما مهم‌تر از آن آموزه‌های ضدشیعی قادریه و حمایت ابزاری عثمانی از آن علیه دولت ایران بود که باعث شد تا این طریقت نتواند در سده‌های بعدی هم چندان در

۱ برنارد لویس (۱۳۷۲)، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محمدعلی سبحانی، آبی‌جا: ناشر مترجم، ص ۵۶۶.

۲ محمدرضا حیدرزاده نائینی (۱۳۸۰)، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۲۲.

۳ نادر کریمیان سردشتی (۱۳۸۰)، تذکره عرفای کردستان، تهران: انتشارات سبز، صص ۶۵-۶۳.



ایران به غیر از کردستان رواج یابد. کردستان ایران شامل استان‌های کردنشین آذربایجان غربی (جنوب آن به مرکزیت مهاباد)، کردستان و کرمانشاه (بیشتر شامل شهرهای جوانرود، پاوه، روانسر، ثلاث باباجانی، سرپل ذهاب و قصرشیرین) با مذهب غالب اهل سنت بود. این مناطق تنها به تدریج در سده ۱۲ق. ۱۸م. از طریق کردستان عراق امروزی با قادریه آشنا شدند. سردار مقتدر درباره وضعیت مذهبی مردم کرد اهل سنت می‌نویسد: «طوائف سنی مذهب کرمانشاهان و کردستان تماماً شافعی و پیرو طریقت نقشبندی و یا قادری هستند... نفوذ و قدرت حقیقی در طوائف سنی مذهب با مشایخ طریقت است علمای شریعت در برابر آنان مجبور به تسلیم و سازش هستند»<sup>۱</sup>.

پیوند طریقت قادری با ایران به مراتب فراتر از اصل و نسب ایرانی شیخ عبدالقادر است. عده‌ای از فرزندان و یاران سید اسماعیل ولیانی کار ارشاد و تبلیغ را در مناطق کردنشین ایران مثل سنندج، بوکان، بانه، کرمانشاه، جوانرود، ثلاث باباجانی و ذهاب انجام دادند. مشایخ سوله‌ای از خاندان‌های معروف قادریه اواخر عهد صفوی و اوایل دوره افشاریه به کرمانشاه مهاجرت کردند. شیخ حسن پدر شیخ رسول دوم به کرمانشاه آمد و در بخش بی‌ابر و چیاران ناحیه دربند کرمانشاه و در میان طوائف همه‌وند ساکن شد و روستای معروف تکیه در حوالی سرابله را آباد و مرکز خود قرار داد. سوله در لغت معنای شوری را می‌رساند. این نام معرف مقداری شوره‌زار در میان کوه‌های قره‌داغ در جنوب و جنوب غربی سلیمانیه و ناحیه جنوبی شهرزور است. سادات سوله‌ای از اولاد سید یاسین فرزند سید قلندر فرزند سیدعیسی احدب هستند. با مرگ شیخ حسن، فرزندش شیخ رسول دوم به سوله قره‌داغ برگشت. از این زمان تا هنگامی که شیخ رسول سوم در زمان فتحعلی‌شاه قاجار (حک. ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق. ۱۷۹۸-۱۸۳۴م.) در ایران ساکن شد. شیوخ قادری بیشتر در عراق ساکن و تنها برای تبلیغ و ارشاد به ایران می‌آمدند. با همت و تلاش شیخ رسول طریقت قادریه در ایران گسترش زیادی پیدا کرد و به نوعی تثبیت شد.

شیخ محمد صالح فرزند شیخ قادر قازانقایی که در علوم ظاهر و باطن سرآمد بود، در زمان محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق. ۱۸۳۴-۱۸۴۸م.) در نواحی مرزی کرمانشاه با عراق استقرار پیدا کرد.<sup>۲</sup> گسترش طریقت قادریه در کرمانشاه و به‌طور مشخص نواحی غربی آن مرهون

۱ علی اکبر سنجابی (۱۳۸۰)، *ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران: خاطرات علی اکبر خان سنجابی سردار مقتدر*، تحریر و تحشیه کریم سنجابی، تهران: نشر پژوهش شیراز، صص ۱۰-۱۱.

۲ محمدعلی سلطانی (۱۳۷۴)، *تاریخ تصوف در کرمانشاه*، تهران: نشر سهلا، صص ۲۵۷، ۳۲۵.

تلاش‌های خاندان شیخ محمد صالح است. نفوذ آنها به حدی بود که شیخ محمود فرزند او در سال ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م. هنگامی که مصطفی خان مسعودالسلطنه قبادی از دنیا رفت برای مدتی به ریاست سیاسی- مذهبی ثلاث باباجانی برگزیده شد.<sup>۱</sup> شیخ طاها فرزند شیخ محمود مثل پدرش شجاع، بی‌باک و مورد اعتماد اهالی بود. او در دو سوی مرزهای ایران و عثمانی مریدانی داشت. حاج شیخ صفاءالدین هاشمی فرزند دیگر شیخ محمود در منطقه مرزی قیطول در غرب کرمانشاه سکونت گزید و از هرگونه دخالت در امور سیاسی و حکومتی خودداری کرد. شیخ صفاءالدین مریدان خیلی زیادی پیدا کرد. در سال ۱۳۴۹ق/ ۱۹۳۱م. اقدام به احداث تکیه و مسجد در کرمانشاه کرد. علاوه بر این چند خاندان معروف دیگر در امر اشاعه طریقت قادریه در ایران کوشا بودند. خاندان سیدظاهر سیدزاده هاشمی در کرمانشاه، خاندان وفاسلامی در سنندج، خاندان حاج سیدجمال جعفری در دیواندره، خاندان زنبیل، خاندان شیخ عبدالکریم کرپچنه و خاندان شیخ مصطفی کوه‌ای از جمله خاندان‌های معروف قادری در ایران هستند.

#### طریقت قادریه؛ باورها و اعتقادات

برای فهم تأثیرات سیاسی و اجتماعی یک طریقت ناچار از فهم باورها و اعتقادات آنها هستیم. قادریه از نظر مذهبی اهل سنت و اغلب حنبلی و در مرتبه بعد شافعی و حنفی بودند. نگاه آنها به قدرت، حکومت و جامعه متأثر از باورهای مذهبی آنها بوده است. در نگاه تاریخی اهل سنت، قدرت و حکومت همواره مقدس و شورش علیه آن یاغی‌گری و فتنه‌گری معنی شده است. این نوع نگاه را نیز می‌توان به قادریه تعمیم داد. آنها مثل غالب گروه‌های اهل سنت هرچند بین خلفای راشدین و دیگر خلفا و سلاطین تمییز می‌دادند، اما در نهایت سلطه آنها را می‌پذیرفتند. به نظر می‌آید که این پذیرش به معنای واقع‌گرایی سیاسی آنها است و نه براساس عقاید طریقتی، چرا که از نگاه طریقتی تنها حکومتی که تحت لوای روح شیخ عبدالقادر و به ریاست شیخ صالح باشد، مشروعیت دارد. پس با این عقیده هر قدرت و حکومتی تنها می‌تواند سلطه خود را به آنها بقولاند و نه مشروعیتش را. در تصوف قادریه قدرت سیاسی مقدس است و شیخ به‌عنوان نمونه انسان کامل رهبری آیینی و سیاسی کارزماتیک دارد. قادریه در درون حکومت رسمی، همواره یک نوع حکومت سایه را تشکیل داده است. درست است که اغلب سلطه حکومتی قدرت رسمی را می‌پذیرفت ولی

چون به هر حال از نگاه طریقتی مشروعیت آن را قبول نداشت و از تشکیلات منسجم هم برخوردار بود، دست به اعمال قدرت می‌زد. هیچ خلیفه و سلطان و صاحب قدرتی نمی‌توانست بیشتر از یک شیخ بر درویش مشروعیت و حتی سلطه داشته باشد. چون مرید مقامی بالاتر از شیخ نمی‌شناسد. این اعتبار و اقتدار شیخ، سایر مراجع قدرت را به وسوسه بهره‌برداری یا ستیزه‌جویی می‌انداخت. حاصل تعامل سایر مراجع قدرت و اعتبار مثل خلیفه، سلطان و فقها با شیخ، در نهایت افزایش توان او بود.

یکی از دغدغه‌های اصلی هر انسان معتقد به روز حساب و کتاب، رسیدن به بهشت است. بخش مهمی از باورهای ادیان، مذاهب و طریقت‌های مختلف مربوط به این دغدغه است. در طریقت قادریه بهشت از دسترس درویش دور نیست چرا که بی‌حساب یا پس از عذاب به بهشت می‌رسد.<sup>۱</sup> طریقت قادریه همانند کبرویه معتقد به نظریه وحدت وجودی و حافظ سنت‌ها و شعائر دینی و عشق، محبت و خدمت است.<sup>۲</sup> از دید ابن عربی، وحدت وجود بدین معنی است که وجود یک حقیقت است و وحدت آن، وحدت حقه حقیقه است یعنی وجود عین وحدت است و این وحدت نیز از نوع وحدت عددی یا نوعی یا جنسی و امثال آن نیست، بلکه مانند ذات یگانه واجب‌الوجود است.<sup>۳</sup>

آنها در باب مسئله آزادی یا اختیار، مذهب جبر را بر می‌گزینند اگرچه گاهی کوشش دارند تا از جنبه‌های افراط و تفریط این مذهب با توسل بدانچه که در حلقه‌های کلامی اشعری به عنوان «کسب» از آن یاد می‌شود اجتناب ورزند و توقف همه اعمال بنده و فعالیت‌های او را به مشیت خدا ادعا نکنند، اما در مجموع اعتماد بر کسب را شرک می‌دانند یعنی اعتماد به شرکت دیگران با خدا در خلق و ابقای عالم. شیخ عبدالقادر تصوف را دور و جدا از مردم و جامعه آنها در نظر نگرفته است.<sup>۴</sup> او از مریدانش می‌خواهد طوری زندگی کنند که انگار هیچ حقی بر کسی ندارند و همه کس به گردن آنها حق دارد. وظیفه مریدان قادری ادای این حق است. در طریقت قادریه مرید نباید خودخواه باشد بلکه باید نسبت به همراهانش روحیه بخشندگی داشته باشد. مرید قادریه حق تندی و آزار کسی را ندارد.<sup>۵</sup>

- ۱ عبدالقادر گیلانی (۱۳۸۵)، *سراسر*، ترجمه مسلم زمانی و کریم زمانی، تهران: نشر نی، ص ۱۴۳.
- ۲ حمید برنا (۱۳۷۳)، «سلسله کبرویه»، *پایان نامه* درجه دکتری ادیان و معارف، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ص ۹۳.
- ۳ محمد کاظم یوسفی پور (۱۳۸۰)، *تقد صوفی*، تهران: انتشارات روزبه، ص ۱۶۲.
- ۴ سعید قحطانی (۱۹۹۷)، *الشیخ عبدالقادر الجیلانی*، [بی‌جا]: الطبعة الاولى، صص ۵۳۵ - ۵۳۶.
- ۵ علی محمد صلابی (۲۰۱۰)، *شیخ عه بدول قادری گه یلانی*، ترجمه دارا رشید، سلیمانی، کتبخانه سارا، چاپی یه کهم، پیشه کی وه رگیر، ص ۱۱۵.

شیخ عبدالقادر گیلانی بنیان‌گذار طریقت قادریه صاحب شخصیتی برجسته بود که در دوره عمادالدین و نورالدین زنگی جنبشی دینی به راه انداخت و در مبارزه و جهاد علیه صلیبی‌ها با تحریک پیروانش و تعلیم جهادی آنها شرکت داشت.<sup>۱</sup> تعدادی از طلبه‌های طریقت قادری با نورالدین زنگی و سپس صلاح‌الدین ایوبی همکاری سیاسی روشنی انجام دادند. از جمله این اشخاص می‌توان به اسعد بن منجای بن برکات، علی بن بردوان بن زید، حامد بن محمود بن حرانی و زین‌الدین علی بن ابراهیم بن نجا اشاره کرد. علی بن بردوان مورد احترام فراوان نورالدین زنگی بود. حامد حرانی از سوی نورالدین زنگی صاحب مقام و احترام در حران شد. ابن نجا هم نماینده رسمی شیخ عبدالقادر گیلانی در مصر و نزد شیخ عثمان بن مزروفی، از رهبران اهل سنت در زمان حاکمیت فاطمیان بر مصر بود. شیخ عثمان سیاست نفوذ تدریجی و مسالمت‌آمیز اهل سنت را بر جغرافیای فاطمیان از طریق تصوف پیش برد. ابن نجا با اسدالدین شیرکوه ایوبی همکاری نزدیک داشت.<sup>۲</sup>

شیخ عبدالقادر برخی از افکار و باورهای سیاسی و عقیدتی شیعه را مورد نقد قرار داده است:

۱. امامت تنها در میان فرزندان امام علی (ع) است
۲. جهاد منوط به ظهور امام زمان است
۳. به تأخیر انداختن نماز عصر
۴. عدم مشروعیت خلفای سه گانه اسلام

در مدل پیشنهادی شیخ برای خلافت اسلامی، حق امامت تنها مختص فرزندان امام علی نیست، پس در دیدگاه او خلافت اموی یا عباسی یا العباسی فی النفس مشروعیت دارد. در همکاری او با نورالدین زنگی هم می‌توان استدلال کرد در منظومه فکری شیخ، سلطان اسلام هم زیر نظر خلیفه از مشروعیت برخوردار است. تأکید شیخ قادریه بر جهاد به معنای تلاش برای کمک به زنگی‌ها و بعد ایوبی‌ها علیه صلیبی‌ها است.<sup>۳</sup> شیخ حسن گله زرده برزنجی - از شیوخ نامدار قادریه - در نامه خود به نادرشاه ۱۱۵۴ ق. / ۱۷۴۲ م. کینه نسبت به صحابه را هر چند توأم با محبت اهل بیت باشد، موجب گمراهی دانسته است. او درباره مذهب امام صادق هم

۱ صلابی، همان، صص ۷، ۱۰، ۱۱.

۲ سبط ابن جوزی (۱۹۵۱)، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، ج ۸، حیدرآباد دکن: چاپخانه انجمن دائرة المعارف عثمانیه، ص ۵۱۵؛ حنبلی تادفی، همان، ص ۳۳؛ ماجد عرسان (۲۰۰۲)، *هکذا ظهر جیل صلاح‌الدین و هکذا عادت القدس، الامارت العربیه: دارالقلم، الطبعة الثالثة*، صص ۲۸۰-۲۸۳.

۳ صلابی، همان، صص ۱۸۴-۱۸۷.

معتقد بود که به علت نابودی یارانش تدوین نیافته است.<sup>۱</sup>

## مناسبات سیاسی دولت عثمانی و طریقت قادریه

### الف. جنبه تأییدی در مناسبات

در جوامع دینی، مذهب همواره به عنوان عامل وحدت یا تفرقه قابل تمییز است. دولت عثمانی و طریقت قادریه دلیلی قوی برای متحد شدن داشتند که به وجه مشترک آنها یعنی سنی‌گری بر می‌گشت. افکار و باورهای شیوخ و دراویش قادریه برای هم‌مذهبان در دولت عثمانی بدعت یا کفر به شمار نمی‌رفت؛ بلکه گاهی جنبه تأییدی پیدا می‌کرد. برای مثال از منظر دینی قوی بودن شریعت در آیین قادریه مورد ستایش عالمان دولت عثمانی بود و از جهت سیاسی که اهمیت بیشتر داشت به پذیرش مشروعیت و حق حاکمیت این دولت بر می‌گشت. در مدل پیشنهادی و مورد قبول قادریه، حکومت خلیفه و حتی سلطان به عنوان امر واقع قابل قبول است. این تساهل سیاسی در منظومه آیین قادریه برای دولت عثمانی جذابیت داشت به همین جهت به تأیید و حمایت آن پرداخت. این حمایت مخصوصاً برای شیوخ قادری دارای اهمیت بود چرا که برای برجستگی در میان رقبای خود مثل نقشبندیه و برای بروز سیاسی به آن محتاج بودند. شیوخ متنفذ قادری در کردستان عراق امروزی که بخشی از ولایت موصل تحت حاکمیت عثمانی بود، اصلاً دوست نداشتند از طریق پاشای بابان - معروف‌ترین خاندان حکومتگر در کردستان عراق - با باب عالی در ارتباط باشند. بدیهی است که ظهور سیاسی آنها یک مرتبه و آنی نبود. حداقل از دوره شیخ اسماعیل ولیانی و برادرش شیخ حسن گله زرده یعنی در میانه سده هجدهم شاهد این تعامل هستیم.

نامه نادرشاه در هنگام تصرف منطقه سلیمانیه به شیخ حسن مشهور است. شاه ایران در این نامه از شیخ برزنجی می‌خواهد که به خدمت او برود تا به این ترتیب مشروعیت خود را در لشکرکشی به کردستان برای مردم آنجا توجیه کند ولی شیخ نمی‌پذیرد و او را از حمله به موصل، مرکز اداری کردستان بر حذر می‌دارد. شیخ حسن در این نامه به عمر طولانی حکومت عثمانی اشاره و آن را تا قیامت پیش‌بینی می‌کند.<sup>۲</sup> بی‌جهت نیست که از جانب دولت عثمانی «قره‌داغ» و «سنگاو» روستای «گله زرده» به شیخ حسن و «قازان قایه» به شیخ

۱ محمد خال (۱۹۶۱)، *الشیخ المعروف النودهی البرزنجی*، بغداد: مطبعة التمدن، ص ۷۵.

۲ محمد خال، همان‌جا.

اسماعیل - برادرش - بخشیده شد.<sup>۱</sup> به این ترتیب در میانه در سده هجدهم شاهد نقش فعال‌تر شیوخ قادری در سیاست‌ورزی هستیم. مبنای سیاست آنها یعنی تأیید حاکمیت عثمانی از همین زمان تا یک سال قبل از جنگ جهانی اول ۱۳۳۶ق./۱۹۱۷م. ادامه داشت. در این سال به تدریج شیخ محمود، سیاسی‌ترین شیخ برزنجی، با فاصله گرفتن از عثمانی به سمت انگلیس رفت. رابطه برزنجی‌ها با خاندان حکومتگر بابان نیز بر مبنای همین سیاست تعریف شده بود. شیخ معروف (۱۱۴۸-۱۲۵۲ق./۱۷۳۵-۱۸۳۶م.) - از متنفذترین شیوخ قادری - با والیان عثمانی بغداد روابط حسنه‌ای داشت که مبتنی بر خط مشی کلی سیاست قادریه نسبت به این دولت بود. هر چند سیاست شیوخ قادری نسبت به امیران بابان تأییدی بود ولی باید در نظر داشت که در اصول کلی سیاست آنها عثمانی بر بابان برتری داشت. به همین جهت شیخ معروف را در کنار ابراهیم پاشا (۱۱۹۷-۱۲۱۸ق./۱۷۸۳-۱۸۰۳م.) و در مقابل محمود پاشای اول (۱۱۹۳-۱۱۹۷ق./۱۷۷۹-۱۷۸۳م.) وابسته دولت ایران می‌بینیم. البته نباید از پیوند محمود پاشا با مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۲ق./۱۷۷۹-۱۸۲۷م.) رقیب شیخ معروف غافل شد.<sup>۲</sup> شیخ قادری همواره از همبستگی خود با دولت عثمانی و بابان برای پیشبرد اهداف طریقتی و منافع گروهی و شخصی خود سود می‌برد. شیخ معروف در ۱۲۲۷ق./۱۸۱۳م. طی نامه‌ای «تحریر خطاب فی الرد علی خالد الکذاب» به سعید پاشا والی بغداد، از او خواست تا از مرتبه آیینی و اجتماعی مولانا بکاهد و شهرت او را تحت تأثیر قرار دهد.<sup>۳</sup> قدرت معنوی و البته سیاسی شیخ معروف به حدی بود که طبق نوشته کلودیوس ریچ، نماینده کمپانی هند شرقی، موجب فرار مولانا خالد از سلیمانیه شد: «شیخ خالد نقشبندی در نتیجه دشمنی شیخ معروف قادری و پاشای بابان و مخالفت علما مجبور شد تا از سلیمانیه فرار کند. در ۱۸۲۰م. یوسف بک حاکم بیشدر پسر خواهر شیخ خالد نیز به ایران و نزد عباس میرزا فرار کرد».<sup>۴</sup>

به این ترتیب می‌بینیم که شیوخ قادری و دولت عثمانی در خط مشی کلی سیاست خود، تأیید همدیگر را پیش بردند. قادریه در این مسیر منافع ایران را نادیده گرفت و امارت بابان

۱ همان‌جا.

۲ فرهاد شاکی (۱۳۸۹)، «شیوخ نقشبندیه اورمان و میراث خالدیه - مجددی در کردستان»، در: نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی، زیر نظر الیزابت اوزدالگا، ترجمه فهیمه ابراهیمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۵۸.

۳ عباس الغزوی (۱۹۷۳)، «مولانا خالد نقشبندی»، گوفاری کوری زانیاری کورد، العدد ۱، صص ۷۱۰-۷۱۵.

۴ کلودیوس جیمس (جیمز) ریچ (۲۰۰۸)، رحله ریچ، المقیم البریطانی فی العراق عام ۱۸۲۰ الی بغداد - کردستان - ایران، ترجمه به عربی بهاء‌الدین نوری، بیروت: نشرالدار العربیة للموسوعات، ص ۳۰۱.

را تنها در کنار عثمانی تأیید کرد. در مقابل عثمانی نیز با حمایت خود از آنها عرصه را برای ظهور سیاسی این طریقت فراهم ساخت.

### ب. مشارکت دادن سیاسی

شیوخ قادری به تدریج با مشارکت در قدرت پیوند خود را با دولت عثمانی قوی‌تر کردند. اتحاد سیاسی شیوخ برزنجی و دولت عثمانی به حدی رسید که سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳-۱۳۲۷ق. / ۱۸۷۶-۱۹۰۹م) در جنگ ۱۲۹۴-۱۲۹۵ق. / ۱۸۷۷-۱۸۷۸م. با روسیه از کاک احمد شیخ (۱۲۰۷-۱۳۰۴ق. / ۱۷۹۳-۱۸۸۷م) - شیخ متنفذ قادری کردستان - تقاضای تحریک مردم به جهاد و ارسال نیرو کرد.<sup>۱</sup> نفوذ دینی کاک احمد در کردستان به حدی بود که در زمانی خیلی کوتاه توانست تقاضای سلطان را اجابت کند. این شیخ قادری چه در زمان حیات و چه بعد از مرگش در جایگاه مقدس‌ترین شیخ کردستان قرار دارد.<sup>۲</sup> کاک احمد نیرویی از مریدان و منسوبان خود را به فرماندهی نوه‌اش، شیخ سعید (وفات: ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م)، به کمک سپاه سلطان فرستاد. بهانه این جنگ شورش بلغارها بود که فرصت دخالت را برای تزار روس فراهم ساخت تا خود را ناجی مسیحیت نشان دهد.<sup>۳</sup> این برای اولین بار بود که یک شیخ قادری نیرویی نظامی را تدارک و به جبهه‌ای بزرگ اعزام می‌کرد. در این زمان کاک احمد شیخ هیچ‌گونه مسئولیت دولتی نداشت و تنها به عنوان جهاد مریدان خود را جمع و روانه جنگ ساخت. واقعه حاضر را باید نقطه عطفی در تاریخ سیاسی این طریقت به حساب آورد چرا که بعد از آن همواره به‌عنوان یک وزنه سیاسی به حساب می‌آمدند. میراث مشخص‌تر این جنگ برای شیوخ قادری امکان تدارک و نگهداری نیرو، آشنایی با مدرن‌ترین سلاح‌ها و تاکتیک‌های نظامی و مهم‌تر از همه حضور فعال‌تر در عرصه سیاسی منطقه بود.

جنگ جهانی اول و مواجهه عثمانی با دو قدرت روس و انگلیس در خاورمیانه فرصت مناسبی برای شیخ محمود - سیاسی‌ترین شیخ قادری - فراهم ساخت تا پیوند خاندان خود را با دولت عثمانی مستحکم‌تر کند. در این زمان شیوخ متنفذ قادری وزنه‌ای غیرقابل انکار در معادلات سیاسی کردستان عراق بودند. جنگ بصره نقطه آغاز نمایش شیخ بود. در سال

۱ محمدامین زکی بگ (۲۰۰۲)، تاریخ سلیمانیه و آنجانها، السلیمانیه: مطبعة وزارة الثقافة، ص ۲۴۶.

۲ موکه رهم تاله بانی (۲۰۰۱)، شیخ ره زای تاله بانی، ژنیانی، په روه رده، بیری و باوه ری و شیعی، هه ولیر: فارس، ص ۲۳۱.

۳ محمد امین زکی بگ، همان، صص ۲۴۵ - ۲۴۶.

۱۳۳۲ق. ۱۹۱۴م. بصره به وسیله انگلیسی‌ها اشغال شد. سلطان محمد ششم (۱۳۳۷-۱۳۴۱ق. ۱۹۱۹-۱۹۲۲م.) فتوی‌ای جهاد داد و از تمام مسلمانان خواست تا برای حفظ اسلام و دولت عثمانی مقابل اشغالگران و مسیحیان و یهودیان قیام کنند. ژنرال خلیل پاشا فرمانده لشکر پنجم عثمانی به صورت ویژه پیام سلطان عثمانی را تقدیم شیخ محمود در سلیمانیه کرد. شیخ بعد از یک ساعت گفتگو درخواست سلطان عثمانی را پذیرفت و کمتر از یک ماه با نیروهای سوار و پیاده شامل مریدان و یارانش در میان عشایر به سمت بصره رفت تا در جنگ شعبیه شرکت کند. این جنگ هشت ماه طول کشید و با شکست عثمانی به انجام رسید. همکاری شیخ محمود با دولت عثمانی در جنگ پنجوین، ۱۳۳۵ق. ۱۹۱۷م، نیز ادامه داشت. این بار یاران شیخ قادری شانه به شانه سربازان عثمانی علیه روس‌ها جنگیدند. دو جبهه در مریوان و بانه برای نیروهای مستقر عثمانی و کرد در پنجوین علیه روسیه باز شد. در جبهه مریوان روس‌ها دچار شکست شدند و تجهیزات و تدارکات نظامی را به دریایچه زریبار ریختند و با دست خالی به سنندج رفتند. در جبهه بانه نیز قوای روسیه دچار شکست شد و غنایم زیادی به دست قوای متحد شیخ محمود و عثمانی افتاد. تعداد زیادی از نیروهای شیخ در این جنگ کشته شدند.

علی‌رغم این پیروزی اتحاد شیخ محمود با دولت عثمانی به پایان خود نزدیک شد، چرا که فرماندهی نظامی عثمانی هفت نفر از کدخدایان و رؤسای عشایر کرد را به جرم سستی در جنگ دستگیر و بدون اطلاع شیخ قادری تیرباران کرد.<sup>۱</sup> هر چند فرماندهی عالی‌تر عثمانی در سلیمانیه عاملان این تیرباران را خیلی زود با اصرار شیخ محمود مجازات کرد؛ ولی جدایی شیخ محمود از منافع دولت عثمانی قطعی شده بود. شیخ محمود برای کردستان خودمختاری می‌خواست در حالی که دولت عثمانی بعد از جنگ جهانی اول عرصه را در عراق کامل به بریتانیا باخته بود. رفیق حلمی در تحلیل حضور شیخ محمود و یارانش در جنگ شعبیه و پنجوین نوشته است: «چه در جنگ شعبیه و چه در جنگ پنجوین شیخ محمود شجاعت خود را نشان داد. روس‌ها را از مرزهای عراق دور کرد و به داخل ایران کشاند. به این ترتیب در آخرین روزهای جنگ اول جهانی شهرت شیخ محمود پیچید و بسیاری از مردم او را شناختند».<sup>۱</sup>

۱ احمد خواجه افندی (۱۳۷۹)، «چیم دی»، قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا در کردستان ۱۹۳۲

- ۱۹۱۹، ترجمه احمد محمدی، ج ۱، تهران: نشر مؤلف، ص ۱۶.

۱ رفیق حلمی (۱۳۵۶)، یادداشت، بغداد: چاپخانه شفق، ص ۵۰.



با پایان جنگ جهانی ژنرال احسان نوری پاشا، فرمانده لشکر ترک در موصل، طی پیامی به شیخ محمود از طرف دولت عثمانی از او خواست تا حکمدار ولایت سلیمانیه شود. اما شیخ محمود که متوجه نارضایتی مردم از عثمانی و ناتوانی این دولت بود، سربازان ترک مستقر در سلیمانیه را به انگلیسی‌ها تحویل داد و در اواخر ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۸ م. مقتدرانه وارد سلیمانیه شد.<sup>۱</sup>

### مناسبات سیاسی دولت ایران و طریقت قادریه

پیوند طریقت قادریه با ایران از تأسیس نخستین آن شروع شد. شیخ عبدالقادر در مقام سرسلسله آن، ایرانی و متولد روستای نیف در شمال ایران، گیلان بود به همین جهت به شیخ گیلانی شهرت داشت. شیخ عبدالقادر در بغداد عصر سلجوقی و نظامیه‌های آن تحصیل کرد و افکار خود را ارائه داد که محیطی با فرهنگ ایرانی بود. نام و آوازه شیخ عبدالقادر خیلی زود به داخل فلات ایران هم رسید اما در این زمان هنوز طریقت قادریه شکل نگرفته بود. این شکل‌گیری چند سده بعد درست زمانی رخ داد که ایران در حال گذر از مذهب سنت به مذهب شیعی بود. وقتی در سده هشتم و نهم هجری طریقت قادریه در عراق و شام و مصر در حال شکل‌گیری بود ایران آماده ورود به عصر شیعی می‌شد. طریقت قادریه از نظر مذهبی به‌عنوان سنی و شاخه تندروتر آن حنبلی با تشیع فاصله زیادی داشتند. آن‌ها امامت شیعی را قبول نداشتند و همین برای جدایی این دو از هم کافی به نظر می‌رسید. در طریقت قادریه به‌جای امامت، صحابه ملاک و معیار درست‌آیینی بودند که با مذهب شیعی در تضاد آشکار قرار داشت. افتراق دیگر قادریه با منظومه سیاسی شیعی به جهاد برمی‌گشت که منوط به ظهور امام زمان می‌شد در حالی که قادریه هیچ شرطی برای به تأخیر انداختن جهاد ندارد. از جهت قهقی نیز مثلاً جمع نماز در شیعه مورد پذیرش قادریه نبود. با این توضیحات می‌توان گفت طریقت قادریه و ایران شیعی به اندازه کافی دلیل برای جدایی از هم داشتند. از همه این‌ها مهم‌تر حمایت دولت عثمانی از این طریقت بود که دولت‌های ایرانی صفوی و افشاری را نگران می‌ساخت. آموزه‌ها و تبلیغات ضدشیعی شیخ عبدالقادر و قادریه به حدی بود که بعدها در سال ۹۱۴ ق. / ۱۰۵۸ م. زمانی که شاه اسماعیل بغداد را تصرف کرد، کتابخانه و

۱ قزاز رمزی (۱۳۷۹)، مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی، سندج: ناشر مترجم، ص ۹۲.

مدرسه شیخ را خراب کرد، خانواده او را مورد اذیت و آزار قرار داد و آنها را پراکنده کرد. تا اینکه سلطان سلیمان قانونی بغداد را تصرف و کتابخانه قادریه را احیا کرد و برای آن وقف فراوان قرار داد. اما وقتی شاه عباس صفوی در ۱۰۲۳ق. / ۱۶۲۳م. بغداد را از دست عثمانی‌ها خارج کرد، مزار شیخ و کتابخانه‌اش را ویران کرد تا دوباره در سال ۱۰۴۸ق. / ۱۶۳۸م. سلطان مراد چهارم، سلطان عثمانی، ضمن سلطه بر بغداد، کتابخانه و مزار شیخ را آباد کرد.<sup>۱</sup>

رویکرد دفعی و جذبی دولت صفویه و امپراطوری عثمانی به قادریه نشان از وجهه سیاسی آن دارد. صفویه به قادریه حساسیت سیاسی داشتند شاید به همین جهت این طریقت به غیر از کردستان در هیچ جای ایران نتوانست نفوذ کند. در مقابل عثمانی، طریقت قادریه را موافق با سیاست‌ها خود تشخیص داد و به گسترش آن در تمام ممالک خود یعنی مصر، شام، بین النهرین، آناتولی و غیره کمک کرد. رویارویی دیگر قادریه با دولت ایران به لشکرکشی نادرشاه به عراق علیه دولت عثمانی برمی‌گردد. نادر شاه در هنگام تسخیر منطقه سلیمانیه در ۱۵۲ق. / ۱۷۴۲م. به شیخ حسن گله زرده (۱۰۸۸-۱۱۷۶ق. / ۱۷۶۲-۱۶۷۷م.) از سادات متنفذ برزنجی نامه نوشت و او را دعوت به همکاری در جنگ با عثمانی کرد. شیخ در جواب دعوت شاه ایران را نپذیرفت و در مقابل او را از حمله به موصل و عثمانی بر حذر داشت و استدلال آورد که عرفا از ادامه حکومت عثمانی تا قیامت خبر داده‌اند و اینکه حمله به موصل به معنای شکست نادر است.<sup>۲</sup> در مجموع خط مشی کلی سیاست دولت شیعی ایران در برابر قادریه بر مبنای منزوی کردن آن بود به همین جهت هرگز اجازه نداد این طریقت به صورت منسجم خارج از مرزها، کردستان مجالی برای بروز پیدا کند.

### نتیجه‌گیری

موضوعی که برای مقاله حاضر انتخاب شد به نوعی بیان رابطه تصوف و سیاست در شکل بررسی مقایسه‌ای سیاست دو دولت ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه بود. این طریقت صوفیانه در فرهنگ ایرانی طرح و تأسیس شد؛ اما در عثمانی مجالی برای رشد و گسترش پیدا کرد. مقاله حاضر سیاست دولت‌های ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه را با استفاده از روش توصیفی و به کارگیری منابع معتبر تاریخی نشان داد. در جمع بندی نهایی می‌توان گفت

۱ صلابی، همان، صص ۱۸۶-۱۸۷.

۲ محمد خال، همان، ص ۷۶.

که دولت عثمانی بر خلاف دولت ایران به علت پیوندهای مذهبی و عقیده‌ای و مهم‌تر از آن سیاسی، طریقت قادریه را مورد تأیید و حمایت قرار داد و تلاش کرد تا آن را گسترش دهد. دولت عثمانی در چارچوب این خط مشی، طریقت مذکور را در عرصه سیاسی و اجتماعی مشارکت داد که حاصل آن بروز سیاسی و نقش فعال اجتماعی آن بود، اما در مقابل دولت شیعی ایران به جهت تفرقه مذهبی، عقیده‌ای و سیاسی با طریقت قادریه، دلیل کافی برای جدایی از این فرقه صوفیانه داشت به همین واسطه خط مشی کلی سیاست ایران نسبت به طریقت قادریه بر مبنای منزوی کردن آن بود که در نتیجه مجالی برای بروز این طریقت در حاکمیت ایران به غیر از کردستان فراهم نشد.

### منابع و مأخذ

- ابن تغری بردی، جمال الدین بن المحاسن یوسف [بی تا]، النجوم الزاهرة فی ملوک و قاهره، مصر: نشر المؤسسة المصرية العامة لتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر.
- ابن جوزی، سبط (۱۹۵۱)، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج ۸، حیدرآباد دکن، چاپخانه انجمن دائرة المعارف عثمانیه.
- ابن عماد حنبلی، ابی فلاح عبدالحی [بی تا]، الشذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۴، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه.
- احمد خواجه افندی (۱۳۷۹)، «چیم دی»، قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا در کردستان ۱۹۳۲ - ۱۹۱۹، ترجمه احمد محمدی، تهران: نشر مؤلف.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۲)، تاریخ عثمانی، ج ۳، ترجمه دکتر وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- برنا، حمید (۱۳۷۲)، «سلسله کبرویه»، پایان نامه درجه دکتری ادیان و معارف، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- تادفی، حنبلی (۱۹۵۶)، قلائد الجواهر فی مناقب عبدالقادر، القاهره: الطبعة الثانية.
- تاله بانی، موکه رهم (۲۰۰۱)، شیخ ره زای تاله بانی، ژینانی، په روه رده، بیر و باوه ری و شیعی، هه ولیر: ئاراس.
- جیمس (جیمز) ریچ (ریچ)، کلودیوس (۲۰۰۸)، رحله ریچ، المقیم البریطانی فی العراق عام ۱۸۲۰ الی بغداد

- کردستان - ایران، ترجمه به عربی بهاء الدین نوری، بیروت: نشر الدار العربیة للموسوعات.
- حضرتي، حسن (۱۳۷۹)، مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حیدرزاده نائینی، محمدرضا (۱۳۸۰)، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ذهبي، شمس الدین احمد (۱۹۶۳)، العبر فی خیر من غیر، الجزء الثاني، تحقیق الدكتور صلاح الدین المنجد، کویت.
- ---- (۱۹۹۲)، سیر اعلام النبلاء، الجزء العشرون، حققه و هرج احادیثه و علی علیه، شعيب الأرتؤوط، محمد نعیم العرقوسی، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية.
- رفیق حلمی (۱۳۵۶)، یادداشت، بغداد: چاپخانه شفق.
- رمزی قزاق (۱۳۷۹)، مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی، سندج: ناشر مترجم.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۴)، تاریخ تصوف در کرمانشاه، تهران: نشر سها.
- سنجابی، علی اکبر (۱۳۸۰)، ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران: خاطرات علی اکبرخان سنجابی سردار مقتدر، تحریر و تحشیه کریم سنجابی، تهران: نشر پژوهش شیراز.
- شاکلی، فرهاد (۱۳۸۹)، «شیوخ نقشبندیه اورمان و میراث خالديه - مجدديه در کردستان»، در: نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی، زیر نظر الیزابت اوزدالگا، ترجمه فهیمه ابراهیمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- شظنوفی، نورالدین علی بن یوسف (۱۴۲۱)، بهجة الاسرار و معدن الانوار فی بعض مناقب قطب الربانی، [بی جا]: المکتبه الازهریة للتراث.
- صلابی، علی محمد (۲۰۱۰)، شیخ عه بدول قادری گه یلانی، ترجمه دارا رشید، سلیمانی، کتیبخانه سارا، چاپی یه کهم.
- عرسان، ماجد (۲۰۰۲)، هکنا ظهر جیل صلاح الدین و هکنا عادت القدس، الامارت العربیة: دارالقلم، الطبعة الثالثة.
- العزاوی، عباس (۱۹۷۳)، «مولانا خالد نقشبندی»، گوفاری کوری زانیاری کورد، العدد ۱.
- الغزی، نجم الدین (۱۹۴۹)، الکوکب و الساتره با اعیان المئه العاشره، حققه و ضبط نصبه، الدكتور جبرائیل سلیمان جبور، ج ۱، لبنان: مطبعة المرسلین.
- قحطانی، سعید (۱۹۹۷)، الشیخ عبدالقادر الجیلانی، [بی جا]: الطبعة الاولى.

- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۸۰)، تذکره عرفای کردستان، تهران: انتشارات سبز.
- گیلانی، عبدالقادر (۱۳۸۵)، سرالاسرار، ترجمهٔ مسلم زمانی و کریم زمانی، تهران: نشر نی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۲)، ظهور ترکیه نوین، ترجمهٔ محمدعلی سبحانی، [بی‌جا]: ناشر مترجم.
- محمد امین زکی بگ (۲۰۰۲)، تاریخ سلیمانیه و انحائها، السلیمانیه: مطبعة وزارة الثقافة.
- محمد خال (۱۹۶۱)، الشیخ المعروف النودھی البرزنجی، بغداد: مطبعة التمدن.
- مدرس، عبدالکریم (۱۴۰۴)، بنه ماله زانیاران، بغداد: چاپخانه شه فیق.
- یوسفی پور، محمدکاظم (۱۳۸۰)، نقد صوفی، تهران: انتشارات روزبه.

